

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان نمودیم برای دلیل عقلی سه بیان وجود دارد. بیان اول را ذکر کردیم و به این نتیجه رسیدیم که چون علم اجمالی دوم با علم اجمالی سوم انحلال پیدا نمی‌کند، نتیجه این می‌شود که این بیان اول کافی در استدلال نیست. اگر علم اجمالی اول و دوم را در علم اجمالی سوم خلاصه کنیم و بگوییم با علم اجمالی سوم آنها منحل می‌شوند، و دائره‌ی علم اجمالی منحصر به اخبار شود، می‌تواند دلایلیت داشته باشد؛ اما اگر دائره‌ی علم اجمالی توسعه پیدا کرد، ملحق به همان دلیل انسداد است که ان شاء الله بعداً می‌خوانیم.

بررسی بیان دوم دلیل عقلی در حجیت خبر واحد

کلام مرحوم صاحب وافیه: بیان دوم بیانی است که صاحب وافیه ذکر کرده است. ایشان برای این که روایات موجوده در کتب مشهوره روایه را معتبر کنند، یک دلیلی آورده و مدعایش هم این است که به مقتضای این دلیل، ما به روایاتی که در این کتب آمده و جمعی از فقها به این روایات عمل کردند، عمل می‌کنیم؛ و این روایات معارض هم ندارد. با این شرایط می‌خواهند این دلیل را بیاورند برای چنین مدعایی. مدعای صاحب وافیه اثبات حجیت جمیع روایات در کتب روایه نیست؛ بلکه حجیت روایاتی است که جمعی از فقها به آنها عمل کردند و معارضی هم نباشد. استدلال ایشان دو مقدمه دارد. در مقدمه اول می‌فرمایند ما قطع به بقای تکلیف داریم تا روز قیامت، خصوصاً به اصول ضروری مثل نماز و روزه و حج و جهاد که اسلام مبتنی بر اینهاست. ما باید به این تکالیف عمل کنیم. و مقدمه دوم این است که اگر به روایاتی که در کتب مشهوره آمده، عمل کنیم، می‌توانیم بگوییم حقیقت نماز، روزه، حج و جهاد را محقق ساختیم؛ اما اگر به این روایات عمل نکنیم، حقایق این امور محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر، می‌فرماید صلات دارای اجزا و شرایطی است؛ حج دارای اجزا، شرایط و ارکان است؛ ما اگر به این روایاتی که در کتب روایه آمده عمل کنیم، این اجزا و شرایط محقق می‌شود؛ حج و صلات موجود می‌شود؛ اما اگر به این روایات عمل نکنیم، اجزا و شرایط محقق نشده، و این حقایق در عالم خارج موجود نمی‌شود. چگونه می‌توان حجی را بدون این خصوصیات که در روایات آمده انجام دهیم؟

صلاتی را بدون این اجزا و شرایطی که در روایات آمده است، مخصوصاً که برای صلات روایات بیانیه داریم، اگر بدون این اجزا و شرایط باشد، چگونه صلات عنوان صلات را پیدا می‌کند؟ پس، اگر بخواهیم به این تکالیف عمل کنیم، باید روایاتی که متضمن اجزا و شرایط هست را محقق کنیم. ایشان بعد از این دو مقدمه می‌فرمایند: پس، عمل به تکالیف متوقف است بر عمل به این روایات. در این بیان صاحب وافیه دیگر مسئله علم اجمالی و این که بعضی یا کثیری از روایات از معصوم (ع) صادر شده است، این حرفها نیست. فقط می‌دانیم تکالیفی داریم؛ و هیچ راهی هم برای بیان اجزا و شرایط این تکالیف غیر از این روایات نیست.

اشکال مرحوم شیخ انصاری به نظر صاحب وافیه: مرحوم شیخ در کتاب رسائل دو اشکال بر صاحب وافیه کرده است که مرحوم آخوند در کفایه اشکال اول مرحوم شیخ را جواب می‌دهد؛ اما اشکال دوم را می‌پذیرد. **اشکال اول** این است که شما چرا دائره‌ی اخبار را منحصر می‌کنید به اخباری که اجزا و شرایط را بیان کرده است؟ شما باید بگویید که ما علم اجمالی داریم نسبت به اینکه اگر بخواهیم به تکالیف خودمان عمل کنیم، باید به همه این روایات عمل کنیم؟ پس، اشکال اول مرحوم شیخ این است که چرا دائره را محدود کردید به روایاتی که جمعی از اصحاب عمل کرده باشند و معارض نداشته باشد؟ مرحوم شیخ می‌فرماید: مقتضای دلیل شما این است که بگوییم باید به تمام روایات عمل کنیم چه آن روایاتی که این دو شرط - یک «عمل جمع من الاصحاب» و دو «من غیر معارض» - را داشته باشد و چه نداشته باشد.

پاسخ مرحوم آخوند به اشکال مرحوم شیخ: مرحوم آخوند در کفایه از این اشکال مرحوم شیخ جواب می‌دهند. می‌فرمایند: ممکن است که صاحب وافیه ادعای انحلال کند؛ بگوید ما مثلاً پنجاه هزار روایت داریم؛ که از این تعداد، سی هزار روایت دارای این شرایط هستند که جمعی از اصحاب به آنها عمل کردند و معارض هم ندارد؛ می‌گوید ما اگر به همین مقدار روایات که دارای این شرایط هستند عمل کنیم، یقین داریم تکلیفمان را انجام دادیم. و علم به بقای تکالیف و لزوم عمل به تکالیف با همین مقدار محقق می‌شود. به نظر، این جواب مرحوم آخوند روی مذاق و مبنای خودشان درست است. ما در بحث قبل گفتیم: مرحوم آخوند گفت: علم اجمالی اول به وسیله علم اجمالی دوم منحل می‌شود؛ و علم اجمالی دوم به وسیله‌ی علم اجمالی سوم منحل می‌شود؛ اما مرحوم شیخ انصاری فرمود: نه، علم اجمالی دوم منحل نمی‌شود. ما هم از مرحوم شیخ تبعیت کردیم؛ و گفتیم: انصاف این است که علم اجمالی دوم منحل نمی‌شود. مرحوم شیخ که علم اجمالی دوم را با علم اجمالی سوم منحل نمی‌کند، چطور در این علم اجمالی سوم بخواهد یک درجه تنزل کند؟ در علم اجمالی سوم می‌گوییم علم اجمالی داریم که تکالیف در میان اخبار است؛ حال اگر بگوییم این اخبار هم دو قسمت است: یک قسم اخباری که جمعی از اصحاب به آنها عمل کردند و معارض ندارد؛ و یک قسم هم غیر از این؛ و بگوییم علم اجمالی به وسیله این قسم منحل می‌شود. و اگر کسی این قسم را انجام داد، یقین دارد تکالیفش را انجام داده است. ما نمی‌توانیم چنین یقینی پیدا کنیم؛ و این انحلال انصافاً حرف درستی نیست.

پس، اشکال اول مرحوم شیخ که فرمود: مقتضای دلیل شما عمل به جمیع الاخبار است نه خصوص اخباری که این دو شرط را دارند، به قوت خودش باقی است. **اشکال دوم مرحوم شیخ** که مرحوم آخوند نیز دارند، این است که: این دلیل برای ما حجیت احتیاطیه می‌آورد؛ یعنی این دلیل نمی‌آید خبر را حجت تامه قرار دهد. این دلیل برای ما حجیت ضعیفه اثبات می‌کند و معنای حجیت ضعیفه این است که اگر این خبر، خبر مثبت باشد و در مقابل آن اطلاق یا عموم باشد، مقید نیست. اگر حجیت تامه داشت، مثل سایر موارد، حتی می‌گویید که این خبر مخصّص قرآن هم هست؛ اما اگر خبر را با این دلیل اثبات کردید، حجیت احتیاطیه می‌آورد؛ و این اشکال را دارد. البته این اشکالی است که در تمام بیان‌های دلیل عقلی می‌آید و مختص به این بیان نیست. پس، ما که اشکال اول مرحوم شیخ را بر این بیان وارد دانستیم، دیگر این بیان برای ما قابل قبول نیست.

بررسی بیان سوم دلیل عقلی در حجیت خبر واحد

آخرین بیان که بیان سوم است برای دلیل عقلی، این است که: ما یقین داریم مکلف هستیم به رجوع به این روایات. اصلاً به مقتضای حدیث ثقلین که متواتر بین الفریقین است، یکی از تکالیف ما رجوع به قرآن و سنت است؛ یعنی دلیل قطعی روشن داریم که موظف هستیم به قرآن و سنت - روایات - رجوع کنیم. قرآن که فعلاً محل بحث نیست. در سنت، اگر یقین پیدا کردیم که فیهما؛ اما اگر یقین پیدا نکردیم، باید به آنچه که برای ما ظنی الصدور است عمل کنیم؛ چون راهی غیر از این نداریم. حدیث ثقلین که می‌گوید: **إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي** خودش دلیل قطعی است و قطعاً از پیامبر (ص) صادر شده است. پس ما این تکلیف را داریم. حالا می‌خواهیم به آن عمل کنیم. می‌رویم سراغ روایات، به آن که یقین پیدا کردیم، فیهما و عمل می‌کنیم؛ اما اگر یقین پیدا نکردیم، نوبت می‌رسد به این که تنزل کنیم، و هرچه را که ظن به صدور یا اعتبارش پیدا کردیم، به آن عمل کنیم.

این دلیل را صاحب‌هدایه‌المسترشدینکه حاشیه معالم است و انصافاً یکی از کتاب‌های بسیار پر مطلب در مباحث اصولی است، بیان کرده‌اند. صاحب هدایه‌المسترشدین برادر مرحوم صاحب فصول بوده؛ و این دو برادر دو کتاب اصولی نوشته‌اند که هر دو واقعاً مرجع است.

اشکال مرحوم شیخ انصاری: مرحوم شیخ در رسائل می‌گوید: این که یک دلیل و بیان سومی نشد؛ یا به بیان اول بر می‌گردد و یا به بیان دوم. می‌فرمایند: اگر ملاک، ادعای علم اجمالی به تکالیف واقعی است که این بر می‌گردد به دلیل اول؛ و اگر ملاک، علم اجمالی به صدور کثیری از اخبار است که این به دلیل دوم بر می‌گردد. به عبارت دیگر، مرحوم شیخ می‌فرماید شما که می‌فرمایید ما مکلف هستیم به رجوع به سنت، مراد از سنت چیست؟ مراد از سنت، سنت محکیه است یا سنت حاکیه؟ در ابتدای کفایه این مسئله را مطرح کرده‌اند که سنت محکیه یعنی خود قول، فعل و تقریر امام(ع)؛ و سنت حاکیه یعنی خبر محمد بن مسلم که برای ما قول، فعل و تقریر امام(ع) را حکایت می‌کند. ایشان می‌فرمایند: اگر مرادتان سنت محکیه است، یعنی می‌خواهید بگویید پیامبر(ص) در حدیث ثقلین که فرمود **تارک فیکم الثقلین**، مراد از عترت سنت واقعی و قول، فعل و تقریر معصوم(ع) است؛ که بین عمل به این روایات و عمل به آنها ملازمه نیست. ممکن است روایات آنها را بیان نکرده باشد. اما اگر مراد سنت حاکیه است - که اتفاقاً خود صاحب هدایه‌المسترشدین هم در آخر کلامش تصریح کرده که مراد من از سنت، سنت حاکیه است -، مرحوم شیخ می‌فرماید حدیث ثقلین سنت حاکیه را نمی‌گوید و بلکه سنت محکیه را می‌گوید. پس، حدیث ثقلین را کنار بگذارید. حالا که حدیث ثقلین را کنار می‌گذارید، باید بگوییم سنت حاکیه یا علم اجمالی به تکالیف واقعی داریم که دلیل انسداد و بیان اول می‌شود و یا علم اجمالی داریم کثیری از این روایات از معصوم(ع) صادر شده است که بیان دوم می‌شود. بالاخره این دلیل، دلیل دیگری در کنار آن دو نشد.

مناقشه مرحوم آخوند در اشکال مرحوم شیخ: مرحوم آخوند در کفایه به مرحوم شیخ می‌فرماید: شما اشتباه کردید. صاحب حاشیه - هدایه‌المسترشدین - نه به ملاک علم اجمالی به تکالیف واقعی حرف زده و نه به ملاک علم اجمالی به صدور کثیری از این روایات؛ بلکه گفته ما علم داریم به اینکه مکلف هستیم به رجوع به این روایات به مقتضای حدیث ثقلین؛ و این یک ملاک سومی است. صاحب حاشیه می‌گوید که ما می‌دانیم مکلف هستیم و تکلیف شرعی داریم؛ ما کاری به علم اجمالی به تکالیف واقعی و صدور اخبار نداریم؛ بلکه یکی از تکالیف ما رجوع به روایات و عمل به آنهاست.

نظر استاد محترم: ما در آن دوره‌ی آخری که کفایت‌تدریس می‌کردم، در حاشیه کتاب نوشته‌ام: بالاخره علم به این تکلیف از کجا آمده است؟ این علم منشأ می‌خواهد؛ منشأ این تکلیف چیست؟ منشأش یا علم اجمالی به همان تکالیف واقعی است؛ شارع چرا فرموده به روایات عمل کنید. تعبیری که در آن حاشیه دارم این است که آیا تکلیف به رجوع به روایات یک تکلیف مستقلی است و خودش در عرض سائر تکالیف است؟ نه، چنین نیست و رجوع به روایات، یک عنوان طریقی دارد. علت این که خداوند ما را مکلف به این روایات کرده، این است که به تکالیف واقعی عمل کنیم. پس حرف ایشان بر می‌گردد به علم اجمالی به تکالیف واقعی؛ و یا علم اجمالی به صدور کثیری از این روایات از معصوم(ع). بنابراین، اشکال مرحوم شیخ به این بیان سوم هم وارد است. نتیجه این شد که ما برای حجیت خصوص خبر، دلیل عقلی نداریم. و هر سه بیان مورد مناقشه واقع شد؛ هر چند که مرحوم آخوند بیان اول را پذیرفته‌اند. اما بیان دوم را نپذیرفته و بر بیان سوم هم اشکالی دارند که مجال نشد آن را عرض کنیم؛ ایشان با قطع نظر از اشکال مرحوم شیخ، یک اشکالی بر بیان سوم دلیل عقلی دارد که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم. وصلی
الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.